

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

عرض کردیم که برای تقدم احتیاط بر اجتهاد و تقلید، مجموعاً در کلمات، دو دلیل ذکر شده است که ما هر دو دلیل را بیان کردیم، و ملاحظه کردید که هر دو دلیل، محل مناقشه و اشکال بود.

بحث دیگر که وجود دارد، عکس بحث قبل است.

آیا اجتهاد و تقلید بر احتیاط تقدم دارد یا خیر؟

در اینجا، برای تقدم اجتهاد و تقلید بر احتیاط، وجوهی در کلمات علماء بیان شده که بعضی از آن وجوه، اصلاً از دائره محل نزاع خارج است.

اما دیروز عرض کردیم که محل نزاع در آن احتیاطی است که مشروع باشد، احتیاطی که ممنوع نباشد و مرفوع مولا نباشد، که موجب عسر و حرج نباشد.

در اینجا برای این که اثبات کنند مکلف مادامی که می تواند اجتهاد و تقلید کند، حق ندارد سراغ احتیاط برود، گفته اند: احتیاط، نسبت به دستور مولا، یک نوع لعب است. معنای احتیاط این است که انسان دستور مولا را نادیده بگیرد و ارزشی برایش قائل نشود. مولا یک نماز معینی را از من خواسته، حالا نروم ببینم آن نماز معین چیست. بگویم سه چهار تا نماز می خوانم، بالاخره یکی از آنها مطلوب مولا است. این یک نوع اهانت نسبت به امر مولا است و این درست نیست. یا عناوینی دیگر را مطرح کرده اند و گفته اند: قصد الوجه، که عقلاً معتبر است، با احتیاط، قصد الوجه از انسان تمشی نمی شود. وجوه دیگری نیز مطرح کرده اند.

اما نباید این وجوه را در اینجا مطرح کنیم، زیرا دیروز عرض کردیم احتیاطی مورد بحث است که مشروعیتش برای ما مسلم است، آن وقت در چنین احتیاطی این بحث واقع می شود. لذا در بحث امروز، ما هر چه تتبع کردیم، از میان حرف های مختلفی که زده شده، تنها یک دلیل قابلیت بحث دارد، یک دلیل وجود دارد بر اینکه اجتهاد و تقلید، باید مقدم بر احتیاط شود.

دلیل قائلین به تقدم اجتهاد و تقلید

دلیل عبارت از این است که گفته‌اند: خود احتیاط یک امر اختلافی است. در اینکه در چه موردی احتیاط جائز است و در چه موردی جائز نیست؛ چه موردی محل جریان احتیاط است و چه موردی محل جریان احتیاط نیست؛ مکلف در خود احتیاط، باید تقلید کند، یا اجتهاد کند؟ لذا امر احتیاط نتیجه‌اش به اجتهاد و تقلید بر می‌گردد. وقتی خود احتیاط یک امر اختلافی است، در مورد اختلافی، باید انسان یا خودش اجتهاد کند یا تقلید کند، پس اصلاً طرق، از طرق ثلاثه، منحل می‌شود به طرق دوگانه. یعنی ما دو طریق بیشتر نداریم، اجتهاد و تقلید. این تنها دلیلی است که برای این مدعا ذکر شده است.

آیا این دلیل درست است؟ اینکه فرموده‌اند: چون مسأله‌ی احتیاط، یک مسأله‌ی اختلافی است، یا باید در آن اجتهاد کرد یا تقلید و در نتیجه، این مسئله اختلافی بودن احتیاط، آیا دلیل می‌شود بر این که بگوئیم، اجتهاد و تقلید بر احتیاط تقدم دارند یا خیر؟

جواب مرحوم اصفهانی

اینجا یک کلام تقریباً مفصلی مرحوم محقق اصفهانی (ره) در کتاب بحوث فی علم الاصول دارند. رساله‌های مختلفی از مرحوم اصفهانی است، یکی از آن رساله‌ها، رساله‌ای است در بحث اجتهاد و تقلید، البته خیلی مفصل هم نیست، آنجا در ص (181 و 182) از این اشکال جواب داده‌اند. چند مطلب در آنجا بیان فرموده‌اند.

اولین مطلب

فرموده‌اند: اگر یک مسئله‌ای مورد اختلاف قرار گرفت، اختلافی بودن یک مسئله، ملازمه ندارد که آن مسئله تقلیدی هم باشد، یا ملازمه ندارد که آن مسئله اجتهادی هم باشد. بعد دو مورد را به عنوان نقض ذکر کرده‌اند و گفته‌اند ما دو نمونه می‌آوریم که مسئله اختلافی است، اما تقلید در آن جایز نیست.

الف: یکی خود مسئله‌ی تقلید. در خود مسئله تقلید، بحث واقع شده که آیا تقلید جائز است یا جائز نیست؟ آیا تقلید مشروعیت دارد یا مشروعیت ندارد؟

این یک مسئله اختلافی است. اکثر علماء قائل به مشروعیت هستند. بعضی هم می‌گویند که جائز نیست. مع ذلک اگر اصل مسئله تقلید، یک امر تقلیدی باشد، این مستلزم دور است. می‌گویند: آقای زید! چرا تقلید می‌کنید؟ می‌گوید: چون این مرجع تقلید گفته، باید تقلید کنی، من تقلید کرده‌ام. این مستلزم دور، یا مستلزم تسلسل است. لذا در باب تقلید می‌گویند: «مسئله تقلید» تقلیدی نیست.

ب: مورد دوم، در باب تقلید اعلم است، که آیا تقلید اعلم لازم است یا نه؟ گفته‌اند: خود همین مسئله، تقلیدی نیست. زیرا عقل انسان می‌گوید: باید بروی دنبال اعلم، اما این که بگوید، من از زید تقلید می‌کنم، چون زید می‌گوید: تقلید اعلم لازم است، این نمی‌شود، این مستلزم دور یا تسلسل است.

بله، یک وقت هست که زید مقلد یک مرجع تقلید می‌شود، آن مرجع تقلید می‌گوید: تقلید غیر اعلم جائز است. آن وقت به استناد حرف او، می‌تواند برود سراغ غیر اعلم، اما در خود تقلید اعلم، مسئله تقلیدی نیست.

پس اولین مطلب مرحوم اصفهانی این است که فرموده‌اند: مجرد اختلافی بودن یک مسئله، ملازم نیست که حتماً این مسئله،

مطلب دوم:

مطلب دومی که مرحوم اصفهانی دارند این است که فرموده‌اند: این که ما بگوئیم جواز احتیاط، تقلیدی است و شما آمدید در دلیلتان گفتید احتیاط، اختلافی است و در نتیجه جواز احتیاط، تقلیدی است، این معنایش این است، این احتیاطی که مأمن از عقاب بود، عقل می‌گوید که تو می‌توانی احتیاط کنی، نیاز به تقلید هم نداشت، اگر مجتهد آمد گفت: «يجوز الاحتیاط»، این حکم مجتهد به جواز احتیاط، برای انسان عامی منشأ برای حرکت می‌شود، یعنی عوام مردم این‌طور هستند، حالا به آنها بگوئیم عقل می‌گوید: احتیاط جائز است، عقل می‌گوید احتیاط واجب است، این خیلی برای‌شان محرک نیست.

اما وقتی یک مجتهدی (به تعبیر مرحوم اصفهانی)، در همین مورد که عقل حکم می‌کند، مرجع تقلید بیاید حکم کند، این اثرش این است که برای انسان عامی، یک منشأ تحرک می‌شود. منشأ این می‌شود که عامی بیاید و این را بپذیرد.

کما این که اگر یک فقیهی در موضوعاتی بیاید اظهار نظر کند، درست است در موضوعات، رأی فقیه، برای شخص، حجیت ندارد، فقیه می‌گوید این مایع، خمر است، من خودم یقین دارم که این مایع، آب است، رأی فقیه، اینجا اعتباری ندارد، اما گاهی اوقات بیان و رأی فقیه در موضوعات، به تعبیر مرحوم اصفهانی محرک می‌شود که عامی یک حرکتی در او به وجود بیاید و عامی هم به همان سمتی که فقیه توجه پیدا کرده، این هم به همان سمت معتقد شود.

مثال خیلی روشنش در مسئله‌ی رؤیت هلال است. یک وقت فقیه حکم می‌کند که «هذا اليوم هو الاول من شهر رمضان»، اگر روی مبنای مشهور، که حکم فقیه برای فقیه دیگر نافذ است، این حکم، برای همه معتبر است، بعضی‌ها هم مثل مرحوم آقایی خوئی، حکم فقیه را در حق فقیه دیگر، نافذ نمی‌داند، اما اگر فقیه حکم نکرد، یک فقیهی گفت: «ثبت عندي أن هذا اليوم هو الاول»، این سبب می‌شود که در عامی یک اطمینانی به وجود آید.

مطلب سوم:

فرموده است که مسئله احتیاط، دارای دو حیث است، یکی حیث عارضی، یعنی اینکه شارع آمده یک حکمی را برای خود احتیاط آورده، فرموده است: احتیاط واجب است، احتیاط حرام است.

حیثیت دوم، این است که در یک مورد که احتیاط تصویر می‌شود، شارع با اختیار أحد الطرفین، می‌آید مورد احتیاط را منتفی می‌کند. مثلاً در روز جمعه نمی‌دانیم که نماز ظهر واجب است، یا نماز جمعه واجب نیست. اینجا اگر بیان آمد، أحد الطرفین را معین کرد و طرف دیگر را نفی کرد، این یک چیزی است که مورد را از احتیاط به‌طور کلی خارج می‌کند.

مرحوم اصفهانی فرموده است: احتیاط سه صورت دارد، در یک صورت آن، احتیاط تقلیدی نیست، اما در دو صورت دیگر احتیاط تقلیدی است.

الف: حکمی که عارض بر احتیاط می‌شود، احتیاط واجب است، یا حرام است. این وجوب و حرمت، یک حکم است. در این حکم احتیاط، تقلید جایز است. در اینکه آیا احتیاط واجب است یا حرام است، این احتیاط تقلیدی است.

ب: صورت دوم، موردی است که احتیاط در آن جریان دارد، در چنین مواردی، مثل اینکه مکلف شک کند که آیا آوردن سوره در نماز واجب است یا واجب نیست؟ و اینکه احتیاط در کجاها جریان دارد؟ در چنین مواردی، باید سراغ تقلید رفت و باید تقلید کرد.

ج: صورت سوم موردی است که اثر احتیاط کردن که همانا وصول الی الواقع باشد، بر خود احتیاط مترتب می‌شود. یعنی انسان در اثر آن احتیاط، به آن واقع می‌رسد، در چنین موردی، تقلید جایز نیست. در این مسئله اختلاف وجود ندارد، شما هر جا احتیاط کردید، اگر از شما بپرسند که آیا اثر مترتب یعنی «وصول الی الواقع» حاصل شده است یا خیر؟ شما در جواب می‌گویید بلی. این دیگر تقلیدی نیست.

خلاصه: عدم تقدم اجتهاد و تقلید بر احتیاط

شما آمدید فرمودید که چون احتیاط امر اختلافی است، پس در این احتیاط، واجب است یا اجتهاد و یا تقلید، و نتیجه گرفتید که اجتهاد و تقلید تقدم دارد بر احتیاط.

ما می‌گوییم: این احتیاط که در اینجا است غیر از آن احتیاطی است که در آن، تقلید راه دارد و امری اختلافی است. این احتیاط آن احتیاط نیست که معروض برای وجوب و حرمت قرار می‌گیرد. آن احتیاط امر اختلافی تقلیدی است. این احتیاط که در کنار تقلید است به لحاظ آن اثری است که بر این احتیاط مرتب می‌شود. بلحاظ آن اثر، این احتیاط تقلیدی نیست و یک امر اختلافی نیست. احتیاط در اینکه ما را به واقع می‌رساند، در این اختلاف نیست و یک مسئله تقلیدی نیست.

نظر آیت الله العظمی فاضل لنکرانی:

والد معظم در کتاب تفصیل الشریعه، اصل نتیجه را که مرحوم اصفهانی گرفته‌اند، پذیرفته‌اند و فرموده است: احتیاطی که در اینجا محل بحث است، به لحاظ آن اثر، مترتب است، به این لحاظ، احتیاط تقلیدی نیست. اما مع ذلک در بعضی فرمایشات مرحوم اصفهانی مناقشاتی دارند که فردا عرض خواهیم کرد.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين